

انقلاب اسلامی و الگوی بدیل نوسازی

یحیی فوزی*

چکیده: این مقاله ضمن بررسی گفتمان نوسازی بعد از انقلاب، معتقد است که می‌توان از الگوی نوسازی خاصی بعد از انقلاب سخن گفت که تبلور آن را در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان مشاهده کرد. بر این اساس نویسنده ضمن تبیین مبانی نظری، به بررسی روند و نتایج عملی اجرای این الگوی نوسازی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور پرداخته است و تلاش می‌کند تا با نقد عملکردها، به بررسی میزان تطابق یا عدم تطابق تئوری و عمل در این دوره پردازد.

این مقاله ابتدا سعی می‌کند تا به این سؤال پاسخ دهد که آیا بعد از انقلاب می‌توان از یک الگوی نوسازی بدیل سخن گفت؟ در صورتی که جواب مثبت است ویژگیهای آن الگو چیست و چه تفاوتهایی با الگوی نوسازی قبل از انقلاب دارد؟ و آیا این الگو را می‌توان توسط نظریات جدید نوسازی مورد حمایت قرار داد؟ روند عملی اجرای آن الگو در کشور چگونه بوده است؟

* عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

الف. گفتمان نوسازی بعد از انقلاب

بعد از انقلاب در مورد نحوه نوسازی و الگوی توسعه کشور مباحث مختلفی مطرح می‌شود که مجموراً گفتمان جدیدی را تشکیل می‌دهد که از آن تحت عنوان گفتمان نوسازی بعد از انقلاب می‌توان نام برد. در این قسمت ضمن اشاره به گفتارهای مختلفی که در این گفتمان مطرح است به بررسی جایگاه موضع امام خمینی (س) درباره نوسازی که از آن تحت عنوان نگرش اعتدالی می‌توان نام برد و از یک الگوی تأسیسی - تلفیقی در مورد نوسازی بعد از انقلاب حمایت می‌کرد، می‌پردازیم. اصولاً بعد از انقلاب اسلامی دو نگرش عمده در صحنه ادبیات توسعه در کشور بروز کرد.

نگرش اول شامل نظریات متأثر از مکتب مدرنیزاسیون و نئومدرنیزاسیون بود. در این نگرش توسعه اصل بود و هواداران آن با دیدی ایزاری به مذهب می‌نگریستند. اصولاً قرائتهایی از مذهب برای این گروه اهمیت داشت که می‌توانست در خدمت توسعه باشد. بین این دو گروه، نئومدرنیستها بعد از انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کردند؛ زیرا شکست اقدامات مدرنیزاسیون شاه که متأثر از نظریه مدرنیستهای کلاسیک بود و مخالفت آن با مذهب، زمینه رشد مجدد مدرنیستهای کلاسیک را با مشکل مواجه کرده بود. نئومدرنیستها ضمن پذیرش آرمانها و اهداف مدرنیستهای کلاسیک بر این نکته تأکید داشتند که ارزشهای سنتی از جمله ارزشهای مذهبی نه تنها مانع توسعه نیستند؛ بلکه می‌توانند حامی روند مدرنیزاسیون در کشور نیز باشند. بنابراین آنها تلاش می‌کردند قرائتهای خاصی از مذهب و ارزشهای مذهبی را تقویت کنند که بتواند با روند توسعه هماهنگی داشته و آنها را توجیه کند و بقیه قرائتها را ضد توسعه معرفی نمایند. از نظر این گروه مذهب باید در خدمت توسعه قرار گیرد و روند آن را تشدید نماید. اما در عین حال تأکید داشتند که اهدافی که توسعه در غرب به آن رسید باید اهداف اصلی توسعه در کشور ما نیز باشد و به قولی همه راهها به رم ختم شود؛ هرچند که آنها می‌پذیرفتند راههای مختلفی برای رسیدن به رم وجود دارد. بسیاری از بحثها و مناظرهها و مصاحبههای مختلف که از سوی برخی کارشناسان و محققین بعد از انقلاب مطرح می‌شد به خوبی بیانکننده این نگرش حاکمی از پذیرش این پیشفرضها توسط محققان مذکور بود. این محققین به دلیل نگرش یکسانانگاران خود از یک الگوی تقلیدی حمایت کرده و مدرنیزاسیون را به معنای غربی شدن

(westernization) قلمداد می‌کردند اما این نگرش به دلیل ضعف مبانی نظری و فقدان تجربه موفق در ایران قبل از انقلاب از حمایت لازم برخوردار نبود.

نگرش دوم نگرشی بومی - مذهبی به توسعه بود. هواداران این نگرش، که عمدتاً نیروهای انقلابی و مذهبی بودند، با اصل قرار دادن اهداف و آرمانهای ملی مذهبی معتقد بودند که اهداف توسعه باید بر اساس ویژگیهای خاص ایران، از جمله ارزشهای مذهبی، تعریف شود.

این نگرش با توجه به پیش‌فرضهای خاصی معتقد بود که مذهب شیعی در ایران اصولاً یک مذهب منفعل در مقابل توسعه نیست؛ بلکه جهت‌گیرهای فعالی در خصوص نحوه زندگی این جهانی دارد و دارای موضع خاصی درباره اهداف و جهت‌گیرهای توسعه است. اما در عین حال هواداران این نگرش درباره نقش جایگاه مذهب در تعیین اهداف و یا راهکارهای توسعه به سه گرایش فرعی تجزیه می‌شدند که ضمن مطالعه این سه بخش به بررسی کارایی و میزان موفقیت هر کدام از این سه نگرش در برنامه‌ریزی توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

ریشه این دیدگاههای سه‌گانه به بحث درباره جامعیت شریعت و میزان پاسخگویی و انتظار از دین برمی‌گردد. شیعه اصولاً معتقد به جامعیت شریعت و کامل بودن دین است. به نظر شیعیان، اسلام مبتنی بر فطرت و به همه نیازهای انسان پاسخگو است. ریشه این اعتقاد در روایات و در تفسیر آیات مختلف قرآن، از جمله آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^{*} که در آن بر نزول کتاب آسمانی به عنوان کتابی که بیان‌کننده همه نیازهای انسانی است، می‌باشد. در تفسیر این آیات برخی مفسرین معتقدند که منظور از تبیان بودن قرآن، بیان مسائل مربوط به دین و هدایت‌های کلی است و برخی معتقدند که هر چیزی که برای هدایت و سازندگی انسان لازم است در قرآن آمده است. این مباحث تفسیری در بین قهها نیز به شکل مشابهی انعکاس یافته است. آنان نیز در پاسخ به این سؤال که آیا اسلام در خصوص تمامی ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان و نیازمندیهای آن حکم خاصی ارائه داده و یا اینکه در برخی حوزه‌ها انسان به خود و انهاد شده است نظریات مختلفی را ارائه داده‌اند^۱ و ادامه این مباحث در کلام نیز تحت عنوان «مبحث انتظار از دین» منشأ مباحث گسترده‌ای بین اندیشمندان اسلامی شده است.

به هر حال مجموعه این مباحث تفسیری، فقهی و کلامی سه نظریهٔ مختلف را در بین هواداران نگرش بومی - مذهبی به توسعه که معتقد به اهمیت نقش مذهب در برنامه‌ریزی توسعه بودند به وجود آورده است که به شرح زیر می‌باشند:

۱- گروهی که می‌توان از آنها تحت عنوان «حداقل‌گرایان مذهبی» نام برد معتقدند که شریعت، اهداف و جهت‌گیریهای کلان زندگی این جهانی و از جمله توسعه را ترسیم کرده اما در خصوص راهکارهای رسیدن به آنها سخنی نگفته است و آن را به تجربه و عقل آدمی واگذار کرده است. متخصصان و کارشناسان در هر عصر و زمان در چهارچوب اصول و ارزشها می‌توانند به هر طریق به طرح راهکارهای رسیدن به آن اهداف بپردازند. به نظر این گروه انتظار از دین نیز همین است و کمال دین وارد نشدن به جزئیات است.^۴ بنابراین مذهب تنها جهت‌های کلی زندگی این جهانی و توسعه را تعیین می‌کند و هیچ نقشی در تعیین جزئیات آن ندارد. این گروه که جایگاه مذهب را تنها در تعیین اهداف کلان معین می‌کنند عملاً مشابهت‌های زیادی با ثومدرنیستها دارند. این اعتقاد که مذهب تنها در تعیین اهداف و جهت‌گیریهای کلان نقش دارد با واقعیات مبانی فکری شیعی، به عنوان مذهب اکثریت مردم در ایران، همخوانی نداشت زیرا بررسی مبانی فکری شیعه نشان می‌دهد که این مذهب بیش از آنچه توسط حداقل‌گرایان مطرح می‌شود به زندگی این جهانی توجه دارد و توصیه‌های آن فراتر از تعیین اهداف کلان توسعه است. بر این اساس الگوی پیشنهادی این گروه عملاً یک الگوی یکسان‌انگارانه مدرنیستی و الگویی و تقلیدی با تأکید کم‌رنگی بر لزوم همگونی با بستر فرهنگی بومی بود.

۲- گروه دوم که می‌توان از آنها تحت عنوان «حداکثرگرایان متصلب» نام برد، برعکس بر این نکته تأکید دارند که هر راهکاری باید توسط شرع توجیه شود و از درون آیات و روایات و منابع استنباط احکام بیرون آید و در استنباط احکام نیز جایگاه محدودی برای عقل قائلند و یا در واقع به جای حمایت از عقل مستقل، از نوعی عقل شرعی حمایت می‌کنند. این نحلّه شاید به گرایش پست مدرنیستی از توسعه شباهت زیادی داشته باشد؛ زیرا معتقد است که الگوی توسعه در جامعهٔ دینی باید دارای اهداف و راهکارهای منحصر به فردی باشد. به نظر این گروه تمدن اسلامی مبتنی بر خدا محوری هیچ‌گونه وجه مشترکی با تمدن غالب در جهان، که مبتنی بر اصالت انسان (اومانیزم) است، ندارد و این دو نگرش دو الگوی مجزا هستند که نمی‌توان آنها را

مقایسه کرد. بنابراین صرف وجود برخی شباهتها بین دو تمدن غرب و اسلام نمی‌توان نهادها و راهکارهای غرب را در جامعه اسلامی تجویز کرد و باید راهها را در قالب اسلام و شریعت توجیه نمود.^۳ عوامل مؤثر در انگیزش فرد مسلمان، نحوه انباشت ثروت و الگوی تولید و مصرف کاملاً در یک جامعه اسلامی با جوامع غربی متفاوت است. بنابراین باید این ویژگیها را شناخت و بر اساس آنها الگوی توسعه را تعریف کرد. این دیدگاه در حقیقت با وارد کردن مذهب در همه عرصه‌های جزئی، از اعطای پذیرش لازم در برخورد با بسیاری از واقعیتهای برخوردار نبوده و تجربه‌های موجود بشری را کنار می‌گذارد آنها الگوی موجود توسعه را نفی می‌کنند اما در عین حال جایگزین مناسب و یا مکانیزم مناسبی برای طراحی جایگزین ارائه نمی‌دهند و در نهایت نیز دچار انفعال می‌گردند. در واقع این گروه از یک الگوی یکتاانگارانه نوسازی حمایت می‌کردند که ابعاد آن را به وضوح توصیف نمی‌نمودند.

۳- دیدگاه سوم دیدگاهی است که می‌توان آن را دیدگاهی «اعتدالی» یا نوعی «حداکثرگرایی منعطف» نامید و بین دو دیدگاه پیشین قرار دارد. این دیدگاه توسط اکثر فقهای اصولی شیعی از جمله امام خمینی (س) مورد تأکید قرار گرفته است و بعد از انقلاب به عنوان دیدگاه مسلط در ادبیات نوسازی بعد از انقلاب مطرح گردید و به صورت مشخص در قانون اساسی تجلی قانونی یافت. قائلان به این دیدگاه معتقدند که چون مذهب شیعی یک مذهب متفعل درباره نحوه هدایت زندگی دنیوی از جمله روند توسعه نیست، جهت‌گیریهایی اساسی درباره نحوه اداره دنیای افراد داشته و بر تعیین اهداف توسعه تأثیر اساسی دارد.

این دیدگاه با تأکید بر اینکه مذهب شیعی هرگونه دنیاگرایی را نفی می‌کند و دنیا را مزرعه آخرت می‌داند معتقد است «تلاش جدی برای رفع نیازهای دنیوی انسان» یک ارزش است. بنابراین نحوه سازماندهی دنیای مردم نقش مؤثری در تأمین آخرت و حیات معنوی آنها دارد. در این راستا توجه به اهداف و جهت‌گیریهایی توسعه را بسیار مهم قلمداد می‌کند.

به اعتقاد این گروه از اصولیون، مبانی فقهی علاوه بر اهداف، متعرض برخی جزئیات و راهکارها برای ساماندهی دنیای مردم نیز شده‌اند اما در عین حال فقه شیعی دارای مکانیزم لازم برای بازبینی مجدد این راهکارها بر اساس مصالح و اهداف کشور می‌باشند. به اعتقاد این گروه در این مکانیزم که بر اساس اجتهاد و بازبودن باب علم طراحی شده، نقش عقل به عنوان یکی از

منابع استنباط احکام و همچنین بنای عقلا و عرف (در تعیین مصادیق) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از مصلحت به عنوان ملاک احکام نام برده می‌شود. یعنی معتقدند که پشتوانه وضع احکام، مصلحت یا دفع مفسده‌ای می‌باشد. بنابراین در مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که این مصلحت تا حدّ زیادی قابل درک است می‌توان حکم را تبدیل کرد یا تغییر داد. اعتقاد به احکام ثانویه بر اساس زمان و مکان و همچنین احکام حکومتی، قدرت مانور دولت را در اتخاذ راهکارهای واقع‌بینانه افزایش می‌دهد.^۴

این گروه همچنین با تأکید بر «منطقه الفراغ» یا «مالانص فیه» معتقدند که بخش وسیعی از راهکارها در این حوزه قرار دارد که از جانب شرع به عقل آدمی و بنای عقلا واگذار شده است که این امر کارایی و نقش عقل و متخصصان را در روند توسعه بر اساس مصالح اجتماعی افزایش می‌دهد.^۵ قابل ذکر است که بر اساس نظر فقهای شیعه علاوه بر اینکه انسانها دارای تکالیفی بوده و باید‌ها و نبایدهایی در قالب واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات برای آنان تعیین شده است؛ حوزه دیگری نیز تحت عنوان حوزه مباحات وجود دارد که آدمی در آن به خود واگذار شده است. (برخی از فقها معتقدند اباحه از سوی خداوند وضع شده است. بنابراین اصل اعطای آزادی نیز حکمی شرعی است. برخی معتقدند اباحه محتاج جعل نیست).^۶ به این حوزه «حوزه فراغ» یا «مالانص فیه» گفته می‌شود. به هر حال نتیجه هر دو تفکر این است که در تفکر شیعی بخش وسیعی از راهکارهای توسعه به بنای عقلا و مصالح تعیین شده از سوی آنها واگذار شده است.

طرفداران این دیدگاه معتقدند که مذهب هم در تعیین اهداف و هم در تعیین برخی از راهکارها دخالت دارد؛ اما در عین حال دارای ابزارهای لازم برای بازنگری آن راهکارها بر اساس مصالح جامعه می‌باشد. به علاوه این دیدگاه در حوزه وسیعی مشروعیت تصمیم‌گیری عقلا را در خصوص راهکارها پذیرفته است. در نتیجه می‌توان گفت این دیدگاه که انطباق کاملی با مبانی نظری شیعی (از جمله برخورد فعال با رابطه دین و دنیا، نگرش خاص به سیاست، مشروعیت توسعه‌گران، جامعیت دین) دارد، دارای مکانیسم لازم برای انطباق شریعت با مصالح جامعه اسلامی می‌باشد؛ زیرا از یک‌سو با به رسمیت شناختن عقل، بنای عقلا، عرف و تأکید بر مصلحت به عنوان پشتوانه حکمت احکام و از سوی دیگر با پذیرش نقش و نظر عقلا و

کارشناسان در حوزه مباحث (مالانص فیه) از واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری و مصلحت‌اندیشی لازم برخوردار است. بعلاوه تأکید بر عقل، عرف و مصلحت و اهمیت دادن به نظر متخصصان همگی از جمله عواملی هستند که قدرت گفتگو با تمدنهای دیگر و استفاده از تجربیات دیگر را افزایش داده و قابلیت جذب‌گزینشی عناصر کارا را از تمدنهای دیگر فراهم می‌آورد.

ب. الگوی تأسیسی - تلفیقی نوسازی به عنوان یک الگوی بدیل بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب در مقابل الگوهای نوسازی یکسان‌انگار^۷ و یکتا‌انگار^۸ از نوعی الگو حمایت می‌کنند که دارای دو وجه تأسیسی و تلفیقی می‌باشد و می‌توان آن را الگوی تأسیسی - تلفیقی نامید. این الگو هرچند وجوه مشترکی با الگوهای یکسان‌انگار دارد اما در عین حال از وجوه منحصر به فردی نیز برخوردار است. این الگو از یک سو متأثر از مبانی دینی - مذهبی همچون اندیشه امامت در تشیع است که این امر ویژگیهای منحصر به فرد را برای آن ایجاد می‌کند و از سوی دیگر متأثر از مبانی عقل‌گرا و واقع‌گرایانه فقه اصولیون شیعی است که با تأکید بر اهمیت جایگاه عقل، بنای عقلا، عرف، زمان و مکان، مصلحت و... از توانایی بالایی در جذب عناصر تمدنی جهان معاصر و تجارب بشری و از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار است و این امر وجوه مشترکی را بین آن الگو و دیگر الگوهای نوسازی موجب می‌گردد که این امر زمینه را برای تلفیق با آنها فراهم می‌آورد.

هواداران این الگو (هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی) در حوزه نوسازی سیاسی از مدل «جمهوری اسلامی» که در واقع یک مدل دو وجهی و دارای ابعاد تأسیسی (اسلامیت) و تلفیقی (جمهوریت) بود حمایت کردند و در حوزه اقتصادی از نوعی سرمایه‌داری کنترل شده در قالب اقتصاد اسلامی که دارای وجوه مشترکی با سرمایه‌داری در سوسیالیسم است اما در عین حال تفاوتی نیز با آنها دارد حمایت کردند و در حوزه فرهنگی بر نوعی تعامل و نقادی ارزشهای سنتی و مدرن تأکید نمودند.

هدف نوسازی سیاسی بعد از انقلاب رسیدن به یک نظام ایده‌آل سیاسی بود که هرچند وجوه مشترکی با دموکراسی غربی داشت اما به طور کامل بر دموکراسی نوعی غربی انطباق نداشت. این دو دارای تشابهات و تعارضات خاصی بودند و «جمهوری اسلامی» اصولاً الگوی

مستقلی را تشکیل می‌داد که در نوع خود منحصر بود. یعنی با تأکید بر اسلام بر وجوه منحصر به فرد و تأسیسی خود تأکید می‌کرد. اما از سوی دیگر با تأکید بر جمهوریت دارای وجوه مشترکی با الگوهای مدرنیستی بود و از مشارکت مردم، گسترش نهادهای سیاسی و مدنی حمایت می‌نمود.*

همچنین هدف نوسازی اقتصادی در جمهوری اسلامی رسیدن به اقتصاد اسلامی بود که به گفتهٔ ثوری پردازان آن، تلاش می‌کند تا عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی را توأمان جمع کند. این الگو در عین اینکه وجوه مشترکی با الگوی اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری دارد، در آن رابطهٔ متعادل بین مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی ایجاد شده است و دارای خصوصیات مجزایی نیز هست که این امر موجب شده تا این الگو بتواند برخی وجوه تأسیسی و منحصر به فرد را در کنار ابعاد تلفیقی آن با سرمایه‌داری و سوسیالیسم جمع کند. در نهایت الگوی مستقلی را به وجود آورده که ابعاد آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی تبیین شده است.

در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز هرچند اسلام‌گرایان مانند هواداران مکتب مدرنیزاسیون بر تحول در ارزشها و باورها و فرهنگ جامعه به عنوان یک اولویت مهم برای دگرگونی جوامع پای می‌فشارند و بر مبارزه با سنتهای غیرعقلانی تأکید دارند. اما اسلام‌گرایان بر برخورد گزینشی با ارزشهای غربی و نقد توأمان ارزشهای سنتی و مدرن تأکید می‌کنند. این امر باعث می‌شود تا الگوی اصلاحات فرهنگی اجتماعی اسلام‌گرایان را نیز تأسیسی - تلفیقی بنامیم زیرا از یک سو دارای وجوه تأسیسی و مخصوص به خود است و بر اساس الگوهای فکری خود به بازسازی فرهنگی بر اساس حذف و یا گزینش برخی ارزشهای مدرن و برخی ارزشهای سنتی می‌پردازد و از سوی دیگر بسیاری از ارزشهای تمدن جدید را می‌پذیرد و بر آن صحنه می‌گذارد و از گسترش سوادآموزی، تحصیلات جدید، اخذ علم و تکنولوژی، مشارکت فعال زنان و... در بستر فرهنگی خاص خود به شدت حمایت می‌کند.

* برای ترسیم ابعاد این الگو به قانون اساسی جمهوری اسلامی مراجعه شود.

ج. الگوی تأسیسی - تلفیقی و نظریات جدید نوسازی

آیا به این الگو می‌توان یک الگوی نوسازی لقب داد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که این امر به تعریف ما از نوسازی و شاخصهای آن برمی‌گردد. به نظر می‌رسد این الگو که بر نوعی تلفیق بین سنت و مدرن استوار بوده، می‌تواند از سوی نظریات جدید در ادبیات نوسازی مورد حمایت قرار گیرد زیرا رهیافتهای جدید ضمن حمایت از یک نگرش موردی، تاریخی و دیالکتیکی به نوسازی بر لزوم به کارگیری مبانی فرهنگی و سنن جوامع و بر الگوهای بومی که قابلیت جذب عناصر تمدنی جهان معاصر را نیز داشته باشند، تأکید دارند.

در نظریات جدید نوسازی بازگشت به زمینه‌های تاریخی به جای تمرکز بر نمونه‌های فرد اعلای (ideal type) مدرنیستی مورد تأکید قرار می‌گیرد و بر اساس یک انتولوژی جدید بر تنوع ساختار جوامع و عدم وجود اهداف و الگوهای واحد برای حرکت همه جوامع انسانی اشاره دارند و معتقدند که الگوهای نوسازی در جوامع می‌بایست با توجه به تاریخ و ویژگیهای خاص هر جامعه به صورت موردی تعریف گردد.^۹

هم اکنون در مقابل نگرش نوسازی یکسان‌انگاران که بر لزوم تقلید از تجربه غرب در جهان تأکید دارد و همچنین در مقابل نظریات یکتاانگاران که بر تجربیات تاریخی یگانه بی‌نظیر هر کشور در روند نوسازی تأکید می‌کند، نظریات جدید نوسازی دیدگاه دیالکتیک تاریخی را مطرح می‌سازند^{۱۰} که بر اساس آن معتقدند جامعه و تاریخ عرصه‌های متفاوت از عرصه طبیعت است و پدیده‌های اجتماعی و جوامع در حال تعامل با یکدیگرند و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ترکیب و تلفیق تمدنها زمینه اصلی تکامل جوامع است. هر نوع الگوسازی برای نوسازی می‌بایست با توجه به گذشته، حال، آینده جوامع ترسیم شود. نمی‌توان به گسست مطلق تاریخی و یا استمرار مطلق معتقد بود و تصور اینکه جامعه مدرن از خلا پیدا شود یک تصور غیرواقع‌بینانه و اتوپیایی است که توجهی به گذشته ندارد. از سوی دیگر، اینکه یک جامعه را بتوان در حالت یکتایی خودش نگاه داشت نیز خلاف منطق تاریخی است بنابراین الگوی مورد حمایت نظریه‌پردازان جدید نوسازی الگویی است که بتواند ضمن ریشه داشتن در مبانی تاریخی و فرهنگی جوامع، قابلیت پیوند و ترکیب با عناصر تمدنی جهان معاصر را نیز داشته باشد که به نظر می‌رسد این دو وجه را می‌توان در الگوی تأسیسی - تلفیقی دید که وجه تأسیسی آن ریشه

در بانی تاریخی، فرهنگی و مذهبی جامعه مذهبی ایران دارد و وجه تلفیقی آن از قابلیت‌های فقه اصولی شیعی سرچشمه گرفته و قدرت جذب و گزینش عناصر تمدنی جهان معاصر را دارد. به نظر یکی از محققین در حقیقت هر نوع خلوص‌گرایی ناممکن است. واقعیت آن است که ما در یک جهان مرکب بسر می‌بریم و نمی‌توانیم چشم خود را نه بر گذشته‌های ملی خود و نه بر سوابق اسلامی و نه بر تمدن غربی ببندیم. یکسان‌انگاری تجربه تاریخی جوامع و همچنین یکتا‌انگاری که موجب نادیده گرفتن تحولات تاریخی می‌شود غیرممکن است و باید از نوعی دیالکتیک تاریخی سخن گفت.^{۱۱} بر اساس دیالکتیک تاریخی تمدنها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و تلفیق و ترکیب تمدنها عامل اصلی تکامل و پیچیدگی آنها می‌باشد. تمدنهای بزرگتر آنهايي هستند که عناصر پیچیده‌تر و بیشتری از تمدنهای پیشین را در خود جای می‌دهند و سنتز تمدنهای بیشتری هستند.^{۱۲} بر اساس این نظریات جدید اصولاً راهکاری موفق خواهد بود که بتواند این دیالکتیک را به رسمیت شناسد و قدرت جذب ترکیبات مختلف از هویت ایرانی، اسلامی و دستاوردهای مهم تمدن غربی را فراهم سازد که به نظر می‌رسد الگوی تأسیسی - تلفیقی که برآیند تجربیات تاریخی می‌باشد با چنین نگرشی طراحی شده است تا بتواند با جذب عناصر جدید تمدنی جهان معاصر خود را همواره بازسازی و به حیات و پویایی خود ادامه دهد که به بررسی ابعاد و ویژگیها و نتایج عملی آن در زیر خواهیم پرداخت.

د. ابعاد، روند و نتایج الگوی نوسازی بعد از انقلاب

در این قسمت به بررسی نتایج عملی الگوی تأسیسی - تلفیقی که بعد از انقلاب به عنوان یک الگوی بدیل مطرح گردید، می‌پردازیم و ابعاد و روند اجرای آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. هدف این بحث این است که به ارزیابی تحولات و دگرگونیهای مختلف در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بعد از انقلاب بپردازیم تا موضوع بحث عینیت بیشتری پیدا کند و تطبیق آن نتایج با شاخصهای نوسازی با واقع‌گرایی بیشتری همراه باشد.

بررسی این نتایج نشان می‌دهد که ما می‌توانیم از نوسازی بعد از انقلاب (به معنای تلاش برای ساختن تمدنی متأثر از تعامل فرهنگ، تاریخ و تمدن بومی از یک‌سو و تمدن جهانی از سوی دیگر)، سخن بگوییم و ابعاد و نتایج آن را در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

هر چند در مقام عمل ما شاهد انحرافات متعددی از الگوی نوسازی تأسیسی - تلفیقی در این دوران می‌باشیم اما در مجموع با تساهل می‌توان نتایج به دست آمده را نتیجه تلاشهای انجام شده برای پیاده کردن آن الگو بعد از انقلاب دانست. در زیر به بررسی آنها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهیم پرداخت.

۱) نوسازی اقتصادی

بعد از انقلاب تلاش برای ایجاد دگرگونیهای اساسی در ساختار اقتصادی کشور یکی از آرمانهای مهم انقلابیون بود. این امر ریشه در چند عامل داشت. اولاً، نیروهای انقلابی همواره با انتقاد از ساختار اقتصادی قبل از انقلاب، خواستار اصلاح و تغییرات اساسی در آن بودند. ثانیاً، آنان همواره اقتصاد اسلامی را به عنوان بدیلی برای سرمایه‌داری و سوسیالیسم مطرح می‌کردند و لذا بعد از انقلاب به دنبال یافتن راهکار مناسب برای فعلیت یافتن آن بودند. ثالثاً، مشکلات موجود بعد از انقلاب ضرورت اقدامات سریع در خصوص اقتصاد را اولویت می‌بخشید.

اما بعد از انقلاب، آشفتگی اوضاع اقتصاد کشور که از یک سال قبل از انقلاب آغاز شده بود، موجب سقوط فعالیتهای اقتصادی، فرار سرمایه‌ها از کشور، افزایش فشارهای تورمی، کسری بودجه دولت، بیکاری، قطع صادرات نفت و... شده که نتیجه این عوامل رکود اقتصادی در کلیه بخشها بود. که این امر در ماههای اولیه انقلاب با ظهور پدیده‌های جدید مانند تشتت در تصمیم‌گیریها، تعدد مراکز قدرت، تازه کار بودن مدیریت، فقدان نظارت و کنترل، در هم ریخته شدن نظام بانکی و وجود تنگناهای مالی، کمبود شدید مواد اولیه، پیدا شدن مشکل سوخت‌رسانی، سست شدن انضباط کار، بر هم خوردن روابط بین منابع عرضه مواد، ماشین‌آلات، قطعات و دانش فنی با واحدهای تولیدی تحت مدیریت انتصابی تشدید شد.^{۱۳}

اقدامات دولت به منظور سامان دادن به اوضاع عمدتاً طی چندین مرحله انجام گرفت و در مرحله اول طی سالهای ۵۷ تا ۶۱ تلاش کرد تا با ابداعات انقلابی که عمدتاً معطوف به استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد در آمد» بود به حل معضلات اقتصادی کشور بپردازد.^{۱۴} در سال ۶۲ با تصویب برنامه عمرانی اول پس از انقلاب (۶۲-۶۶) قدم اولیه را برای برنامه‌ریزی اقتصادی در کشور آغاز کرد. اما طی سالهای مذکور، آغاز جنگ یکی از عوامل مؤثری بود که

برنامه را متوقف کرد و دوباره دولت اولویت را به رفع حواجی ضروری کشور داد. این روند تا پایان جنگ ادامه یافت و در سال ۶۸ اولین برنامه توسعه اقتصادی کشور (۶۸-۷۲) تدوین گردید که هدف آن بازسازی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور بود. به دنبال آن، برنامه دوم توسعه طی سالهای (۷۴-۷۸) طراحی شد و در مجموع آثار مهمی در صحنه اقتصادی کشور بر جای گذارد که به تشریح آنها به طور اجمال می‌پردازیم.

در مرحله اول در سالهای اولیه انقلاب، شورای انقلاب با اتخاذ تصمیماتی تلاش کرد تا در راه تعدیل نابرابریهای اقتصادی گام بردارد.

در این راستا این شورا حدود ۶۰ مصوبه دارد که نتیجه نهایی آنها تضعیف شدید بخش خصوصی و متقابلاً بزرگتر و قدرتمندتر کردن بخش دولتی و یا وابسته به دولت بوده است.^{۱۵} این اقدامات در راستای اجرای قانون اساسی و اهداف و اصول حاکم بر آن بود. لازم به ذکر است که برخی از تصمیمات شورا قبل از نگارش قانون اساسی انجام شد اما از آنجا که اعضای شورا نقش مهمی در تدوین این قانون داشتند، در نهایت تناقضی بین اقدامات شورا و اصول قانون دیده نمی‌شود.

از جمله مصوبات اقتصادی شورای انقلاب می‌توان به ایجاد بنیاد مستضعفان^{۱۶} (۵۷/۱۲/۱۴) ملی کردن بانکها و تعیین مدیر برای آنها توسط دولت،^{۱۷} انتقال حق انتخاب هیأت رئیسه اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و اتاق اصناف به دولت،^{۱۸} انتقال مدیریت واحدهای تولیدی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و خدماتی به دولت،^{۱۹} انتقال مالکیت صنایع،^{۲۰} انتقال مالکیت ۲۳ شرکت خصوصی به بانک کشته ریزی به تبع ملی کردن بانکها،^{۲۱} انتقال مالکیت شرکتهای پیمانکاری و مهندسی مشاور به دولت،^{۲۲} ملی کردن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری،^{۲۳} واگذاری اعتبارات نامحدود به شرکتهای ملی شده،^{۲۴} ملی کردن اراضی در سال ۵۸، اشاره کرده همچنین شورای انقلاب در سال ۵۸ شش لایحه در مورد لغو مالکیت اراضی موات شهری، نحوه واگذاری و احیاء اراضی برای کشاورزی، ایجاد هیأت‌های هفت نفره برای رسیدگی به دعاوی املاک مزروعی، باغات، جنگلها، تفکیک اراضی شهری، تصویب کرد که هدف آنها انتقال مالکیت اراضی مورد تصرف سازمانهای عمران اراضی اعم از شهری و روستایی از دارندگان سند به دولت و افراد بود.^{۲۵}

به این ترتیب تلاش برای تسلط دولت در اقتصاد افزایش یافت هر چند در قانون اساسی بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز پیش بینی شده بودند؛ اما در نهایت آنچه که براساس مصوبات شورای انقلاب اساسی در اختیار دولت و نهادهای عمومی قرار گرفت جامع‌تر و عام‌تر از تسلط دولت در قبل از انقلاب بود.

در کنار تلاش مسئولین برای افزایش قدرت دولت در اقتصاد، تلاش برای کاهش نابرابریهای اقتصادی و تعدیل ثروت نیز در جامعه آغاز شد. این اقدامات از طریق اعطای تسهیلاتی برای خرید زمین (مسکن) از طریق تعاونیها به اقشار پایین، کوپنی کردن ارزاق عمومی و اعطای سوبسید، مصادرهٔ اموال و زمینهای سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و... انجام شد.^{۲۶}

هر چند شروع جنگ و بحرانهای مختلف کشور موجب کاهش شدید درآمدهای ارزی و رکود تولید شد و زمینه هر نوع تحول اساسی را بسیار کاهش داد، اما مسئولین تلاش کردند تا از استراتژی اقتصادی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» پیروی کنند. این استراتژی در سالهای ۶۲-۵۸ که از سوی دولت تعقیب گردید موجب شد تا رشد تولید ناخالص ملی در سال ۶۱ نسبت به سال ۶۰ به ۱۵/۳ درصد بالغ شد و تولید ناخالص (داخلی بدون نفت) افزایش یافت.^{۲۷} اما طی این سالها هنوز توزیع درآمد و امکانات به دلیل تداوم ساخت اقتصادی گذشته نابرابر است.

در سال ۶۲، اولین برنامهٔ عمرانی پس از انقلاب به تصویب هیأت دولت رسید و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. اما این برنامه در سال ۶۵ به دلیل کاهش شدید درآمد نفت جای خود را به برنامهٔ اضطراری دو ساله داد. در مقدمهٔ این برنامه هدف نهایی، تغییر ساختار وابسته ذکر شده است اما اعتبارات برنامه به گونه‌ای بین بخشهای مختلف توزیع شده بود که نیروی محرکه‌ای را برای دستیابی به چنین هدفی پدیدار نمی‌ساخت. این مسأله باعث شد که ساختار وابسته گذشته تداوم یابد و بخش خصوصی مستقیم و غیرمستقیم رشد کند و نقدینگی آن طی ۱۴ سال (۶۳-۵۱) حدود ۲۰ برابر شود.^{۲۸}

فشارهای اقتصادی شدید ناشی از جنگ و کاهش درآمدهای ارزی کشور دولت را وادار به تصویب برنامهٔ دو سالهٔ اضطراری در سالهای ۶۵ و ۶۶ کرد که هدف آن «جلوگیری از تشدید مشکلات و مبارزه با مشکلات» بود. در این برنامه تلاش برای تغییر الگوی مصرف و تولید و

تأمین حداقل نیازهای ضروری معیشتی مردم در اولویت قرار داشت.^{۲۹}

این روند تا پایان جنگ ادامه یافت و موجب شد، تا الگوی توسعه متناسب با قانون اساسی جمهوری اسلامی در کشور پیاده نگردد و الگوهای توسعه قبلی همچنان به کار خود ادامه دهند.^{۳۰} و در مجموع به نظر می‌رسد در سالهای ۶۲-۶۷ به دلیل فشارهای ناشی از جنگ، تورم، رکود تولید و کاهش درآمدهای ارزی، سیاستگذاری موضعی جایگزین استراتژی اصلی گردید.^{۳۱}

مشکلات اقتصادی کشور در سالهای جنگ، موجب انتقاد از سیستم اقتصادی کشور توسط جناح سنتی اسلام‌گرایان که معتقد به قدرت بیشتر بخش خصوصی و نوعی سرمایه‌داری تجاری بودند، گردید. این گروه با زیر سؤال بردن اقداماتی همچون دولتی شدن اقتصاد، سیاست توزیع موجود (کوپنی شدن)، رفاه اجتماعی و ...، از آزادی بیشتر اقتصادی سخن گفته و خواستار اعطای امتیازات بیشتری به بخش خصوصی بودند و دولت را متهم به گرایش‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه می‌کردند^{۳۲} که این امر چالشهایی را بین این جریان و دولت و حتی با امام خمینی (س) به وجود آورد.^{۳۳} به طوری که امام خمینی (س) با اعلام فتوای به حمایت از اختیارات گسترده دولت در کنترل بخش خصوصی (مانند جلوگیری از احتکار، قیمت‌گذاری و...) پرداخت و با تأکید بر شرعی بودن جعل شروط الزامی بر سرمایه‌داران (مانند اجبار آنان به بیمه کردن کارگران و...) ^{۳۴} و مالکیت دولت بر معادن و عرفی دانستن حد و حدود مالکیت،^{۳۵} صریحاً از دولت در مقابل جریان مذکور حمایت کرد.

وی در تاریخ ۶۷/۷/۱۱ و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اتمام جنگ طی پیامی سیاستهای بازسازی کشور را اعلام کرد که در آنها مجدداً «بر حفظ استقلال» سیاست نه شرقی نه غربی، خودکفایی در بخش کشاورزی و اولویت این بخش نسبت به صنعت در سیاستهای بازسازی و بها دادن به حضور اقشار مختلف مردم در صحنه‌های بازسازی (کشاورزی، صنعت، تجارت)، حفظ ارزشها و شئون اخلاقی در جامعه، همکاری همه جانبه کارشناسان و صاحب‌نظران با مسئولیت اجرایی در امر بازسازی، بسیار پیچیده بودن شرایط سیاسی و اقتصادی نظام و لزوم رعایت این شرایط در برنامه‌ریزی و موضعگیری، توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تشویق نیروهای خلاق و سازنده تأکید کرد.^{۳۶}

طی سالهای مذکور دولت تلاش کرد تا با استفاده از نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی به گسترش عدالت اجتماعی سرعت دهد این نهاد با فعالیتهای خود اقدام به پروژه‌هایی همچون تأمین آب آشامیدنی، برق، راه و حمام... در روستاها نمود.

بررسی عملکرد دولت به منظور ایجاد عدالت اجتماعی در کل کشور در سالهای (۵۸-۶۸) نشان می‌دهد که قدمهای مؤثری در توزیع امکانات در کل کشور طی سالهای مذکور بر اساس معیارهای سازمان ملل در توزیع مناسب امکانات بهداشتی، آموزشی، مسکن، آب آشامیدنی، برق و تسهیلات زندگی برداشته شده که آنها را می‌توان شاخصهای مناسبی در جهت ارزیابی نزدیکی و یا دوری از عدالت اجتماعی توصیف کرد.

بر اساس آمار در حالی که در سال ۵۶ تنها ۱۶ درصد خانوارهای روستایی از برق و ۱۱ درصدشان از آب لوله کشی محل سکونت خویش استفاده می‌کردند در سال ۶۸ این نسبتها به ۴/۵ تا ۵ برابر رسید و در سال ۷۱ و ۵۶/۵ درصد افزایش یافت. در شهرها نیز استفاده از برق و آب در خانه از ۹۱/۶ و ۷۹/۵ درصد در سال ۵۶ به ۹۹/۴ و ۹۵ درصد در سال ۶۸ بالغ شده است. در طی همین سالها خانوارهایی که در روستا از حمام گرم استفاده می‌کنند ۱۰ برابر شده است (از ۱/۲ به ۱۲/۴ درصد) و در شهرها تقریباً ۲ برابر (۳۱/۵ به ۶۱/۳ درصد) که این امر نشان‌دهنده جهت‌گیری در حمایت از روستاها را نشان می‌دهد. ۳۷

درصد خانوارهای استفاده‌کننده از تسهیلات عمده

مسکن شهری و روستایی در سالهای ۵۶ و ۶۸

شهری		روستایی		تسهیلات عمده مسکن
۶۸	۵۶	۶۸	۵۶	
۹۴/۹۷	۷۹/۶۳	۵۶/۴۹	۱۱/۷۰	آب لوله کشی
۹۹/۴۰	۹۱/۵۷	۷۰/۸۰	۱۶/۳۵	برق
۱۳/۰۶	۰	۰/۶۳	۰	گاز لوله کشی
۶۱/۲۷	۳۱/۶۷	۱۲/۴۱	۱/۲۴	حمام (گرم)
۳۴/۵۶	۲۳/۲۳	۶/۵۹	۰/۳۷	کولر

سال ۵۶ اوج رونق زمان پهلوی بود، ولی در روستاها تنها ۷/۶ درصد خانوارها از یخچال، ۱۸/۸ درصد از اجاق گاز و ۳/۲ درصد از تلویزیون بهره‌مند بودند. ولی در سال ۶۸ این نسبتها به

ترتیب ۴۹/۳، ۵۶/۲، ۴۱ درصد رسیده؛ یعنی استفاده از یخچال ۶/۵ برابر، اجاق گاز ۳ برابر و تلویزیون ۱۳ برابر شده در شهرها نیز استفاده از یخچال از ۷۴ به ۹۰ درصد، اجاق گاز از ۷۰ به ۸۷ درصد و تلویزیون از ۵۲ به ۸۳ درصد افزایش یافته است. در تمامی کالاهای بادوام همین جهت مشاهده می‌شود. تنها در مورد اتومبیل وضع استثناست؛ یعنی ۱۶/۹ درصد خانوارهای شهری در سال ۵۶ دارای اتومبیل شخصی بودند، ولی این نسبت در سال ۶۸ به ۱۵/۲ درصد کاهش یافت و جالب آن است که در همین مورد نسبت خانوارهای اتومبیلدار روستایی دو برابر شده است؛ یعنی از ۱/۴ به ۲/۹ درصد خانوارها افزایش یافت.^{۳۸}

درصد خانوارهای نمونه استفاده کننده از تسهیلات و لوازم عمده زندگی

در سالهای ۵۶ و ۶۸

شهری		روستایی		تسهیلات و لوازم عمده زندگی
۶۸	۵۶	۶۸	۵۶	
۱۵/۱۵	۱۶/۸۹	۲/۸۷	۱/۴۵	اتومبیل شخصی
۹/۸۷	۸/۳۲	۱۲/۰۱	۹/۷۴	موتور سیکلت
۱۵/۷۱	۱۸/۶۱	۷/۹۶	۹/۸۱	دوچرخه
۷۹/۳۵	۷۸/۱۹	۵۹/۲۹	۵۷/۷۹	رادیو
۶۰/۶۰	۵۳/۵۵	۳۷/۵۶	۲۱/۳۱	ضبط صوت یا گرام
۷۰/۳۲	۵۲/۲۵	۴۰/۸۹	۳/۱۸	تلویزیون سیاه و سفید
۹۰/۵۷	۷۳/۰۴	۴۹/۲۹	۷/۶۱	یخچال
۸۷/۰۲	۷۰/۰۳	۵۶/۲۰	۱۸/۸۵	انواع اجاق گاز
۲۴/۵۶	۷/۳۳	-	۰/۰۸	جاروبرقی
۳۲/۶۷	۱۶/۷۶	-	۰/۱۵	ماشین لباسشویی

همچنین تلاشهای فراوانی در بخش درمانی توانسته است پیشرفت کمی خدمات درمانی را در پی داشته باشد. اگرچه از نظر کیفی تجهیزات پزشکی پیشرفته نیز افزایش پیدا کرده است ولی گسترش پوشش بهداشتی، همراه با افزایش سطح سواد و سطح زندگی مردم بویژه در روستاها باعث شده است متوسط عمر افزایش یابد و سرگ و میر اطفال کمتر از یک سال به شدت کم شود. امید به زندگی در بدو تولد از ۵۸ سال پیش از انقلاب به ۶۸ سال رسیده است و مرگ و میر اطفال نیز از ۱۱۵ در هزار به ۴۴/۵ در هزار در پایان سال ۶۹ کاهش یافته است. به عنوان یک نمونه تلاش بهداشتی می‌توان رقم خانه‌های بهداشت روستایی را ذکر کرد که از ۱۸۹۸ باب در

پایان ۵۷ به ۹۷۰۰ باب در سال ۷۰ افزایش یافته؛ یعنی بیش از ۵ برابر شده است.

در مجموع هرچند اقدامات دولت در زمینه رشد اقتصادی طی سالهای مذکور (علیرغم مشکلاتی همچون جنگ) قابل توجه است، اما گسترش عدالت اجتماعی به عنوان یک شاخص مهم در الگوی تأسیسی - تلفیقی با فراز و نشیبهایی همراه بوده است. بررسی الگوی توزیع درآمد طی سالهای انقلاب نشان می‌دهد که در سالهای (۶۲-۵۸) به دلیل حمایت از استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» الگوی توزیع به سمت تعادل بیشتری حرکت کرد. در این دوره دخالت‌های دولت در بازار (کنترل اجاره بها پرداخت سوبسید، افزایش حداقل دستمزدها و...) موجب این امر گردید اما در سالهای (۶۷-۶۲) به دلیل مشکلات جنگ و کاهش درآمدهای ارزی و رکود تولید و عدم استراتژی مشخص اقتصادی، مجدداً تعادل به هم خورد. در این دوره با توجه به تزریق نقدینگی مداوم به جامعه و بدون پشتوانه تولیدی، نقدینگی بخش خصوصی افزایش یافت که این امر توزیع درآمد را نسبت به قبل نامتعادل کرد.^{۳۹}

چنانچه معیار ضریب جینی را به عنوان بهترین معیار جهت بررسی الگوی توزیع درآمد در ایران بپذیریم گزارش مرکز آمار ایران در سال ۶۹ نشان می‌دهد که طی سالهای (۵۶-۶۸) توزیع درآمد در کل کشور در مناطق شهری و روستایی سیر نزولی داشته و همچنین شاخص حداکثر شکاف درآمد در کل کشور و مناطق شهری و روستایی نیز سیر نزولی داشته است به طوری که از ۳۸۷٪ در سال ۵۶ به ۳۱۳٪ در سال ۶۸ کاهش یافته است. بعلاوه سهم چهل درصد خانواده‌های کم درآمد در کل کشور در سالهای ۵۶، ۶۵، ۶۷ افزایش یافته و سهم چهل درصد خانواده‌های با درآمد متوسط در کل کشور در سالهای مورد بررسی دارای روند صعودی و سهم بیست درصد خانواده‌های با درآمد بالا در کل کشور در سالهای مورد مطالعه روند کاهش داشته است.^{۴۰}

پس از پایان جنگ به منظور بازسازی اقتصاد کشور اولین برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور برای سالهای (۶۸-۷۲) تنظیم شده از دیدگاه این برنامه «در مجموع اقتصاد کشور تحت فشار نابسامانیها و مشکلات گوناگونی قرار داشته و روندهای اقتصادی حاکم در سالهای قبل از برنامه، کشور را به سمت افزایش یا ادامه این مشکلات سوق می‌داده است».^{۴۱}

با توجه به چنین ارزیابی از وضع کشور، هدف اصلی برنامه آن بود که روندهای منفی اقتصادی حاکم به نفع ایجاد «رشد اقتصادی» در کشور تغییر یابد و زمینه تداوم این رشد در آینده

فراهم شود. برنامه‌ریزان امید داشتند که بتوانند با استفاده از ترکیبی از درآمدهای نفتی، کمکهای مالی خارجی، تجهیز منابع اقتصادی داخلی، رفع تنگناهای زیربنایی و فعال کردن بخش خصوصی این تحول را شکل دهند به این منظور استفاده از سیاستهای اقتصادی مؤثر بر افزایش تولید در دستور کار قرار گرفت.^{۴۲}

به موازات هدف اصلی یعنی ایجاد رشد اقتصادی، برنامه‌بازسازی خسارات جنگی در کشور را نیز دنبال می‌کرد. تأکید مشخص برنامه بر رشد اقتصادی باعث کم توجهی آن به سایر نیازمندیهای توسعه ملی از جمله برخی از اهداف مطرح شده در خود برنامه شد به طوری که اهدافی از قبیل عدالت اجتماعی و امنیت قضایی نقشی حاشیه‌ای پیدا کردند.^{۴۳}

بعد از پایان برنامه اول با دو سال وقفه برنامه دوم توسعه (۷۴-۷۸) که ادامه برنامه اول بود طراحی شد. تشدید بحرانهای اقتصادی در اواخر دوره برنامه اول دست‌اندرکاران را به توقف دو ساله و بررسی و مطالعه جدید وادار کرد. در آغاز برنامه دوم بار دیگر رهبر انقلاب طی دستورالعملی بر عوامل زیر تأکید کرد:

رعایت عدالت اجتماعی، اولویت دادن به ارزشهای انقلابی در عرضه
منابع برای گسترش تولیدات داخلی، تأمین نیازهای اساسی، کاهش
واردات، اصلاح نظام اداری و قضایی، جهت دادن کلیه فعالیتهای اجرایی به
سمت رشد معنویت و فضیلت اخلاقی، رعایت اولویت در سرمایه‌گذاری
زیربنایی، توجه به مشارکت مردم و...^{۴۴}

اما علیرغم این توصیه‌ها برنامه دوم از جهت ساختاری و ماهیت تفاوتی با برنامه اول نداشت و یک برنامه متمرکز اقتصادی بود که عناوین اجتماعی و فرهنگی را نیز یدک می‌کشید. در این برنامه نیز رشد و توسعه اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین هدف در نظر گرفته شده بود و مقوله عدالت اجتماعی در آن مورد تأکید بیشتری نسبت به برنامه اول قرار گرفته بود (هرچند در عمل بسیار حاشیه‌ای با آن برخورد شد). اصولاً سیاستگذاران بر این عقیده بودند که در صورت رشد درآمد ملی، می‌توان با استفاده از سیاستهای توزیع مجدد درآمد از جمله سیاستهای مالیاتی، به منطقی کردن توزیع رشد بین اقشار مختلف اجتماعی اقدام کرد. سیاست تعدیل اقتصادی و شناورکردن نرخ ارز که از برنامه اول شروع شده بود ادامه یافت اما فشارهای وارده بر

اشاره کرد که درآمد و برخی اعتراضات موجب شد تا در برنامه دوم توجه ویژه‌ای به وضع اقتصادی افراد کم درآمد معطوف شود.^{۴۵}

برخی محققین معتقدند که برنامه اول و دوم از گونه‌های الگوی موسوم به اتحاد سه گانه (triple alliance) می‌باشند که در آن حل مشکل انباشت سرمایه از طریق ترکیبی از سرمایه دولتی، بخش خصوصی و سرمایه خارجی فراهم می‌آید. اما به دلیل آسیب‌پذیریهای سه بخش مذکور و عدم انجام تغییرات سیاسی اجتماعی متناسب با این امر به نتیجه نرسید.^{۴۶}

زیرا سه تغییر ریشه‌ای برای کشاندن سه رکن اصلی این اتحاد به پای یک ائتلاف پایدار ضروری است تغییرات اداری (برای دولت) تغییرات اقتصادی (برای سرمایه محلی) و تغییر مواضع سیاسی (برای سرمایه بین‌المللی). اما در عمل موانع ساختاری مانع این تغییرات شد و این اتحاد به نتیجه نرسید. به نظر محقق مذکور اگر سه دسته اصلاحات لازم را برای موفقیت الگوی اتحاد سه گانه را با سه شعار اصلی انقلاب مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که رفورم در سیاست خارجی باید تعبیر تازه‌ای از استقلال عرضه دارد، اصلاحات اداری در جهت اقتدارگرایی و بورکراتیسم، باید تفسیر نوینی از آزادی ارائه کند و تعدیل اقتصادی باید تعریف جدیدی از عدالت به دست دهد^{۴۷} که عدم تناسب این تحولات با شعارهای اولیه انقلاب، موجب شد تا برنامه اقتصادی نیز به موفقیت کامل نرسد.

نتایج برنامه‌های مذکور در بخشهای مختلف اقتصادی کشور متفاوت است. طی برنامه اول سرمایه‌گذارهای قابل توجهی در برخی صنایع سنگین و زیربناها نظیر پتروشیمی، فولاد، آلومینیوم و شبکه‌های مخابرات، برق و آب در کشور انجام گرفت.^{۴۸} رشد اقتصادی در برنامه اول شتاب گرفت و به حدود ۷/۲ درصد رسید.^{۴۹} به طوری که جمهوری اسلامی به لحاظ نرخ رشد در اوایل دهه ۹۰ در میان کشورهای قرار گرفت که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را دارا بودند.^{۵۰} همچنین دولت موفق شد تا ۸۶/۹ درصد از مخارجش را تأمین کند.^{۵۱} بخش کشاورزی از رشد بالایی برخوردار شد به طوری که تولید گندم، برنج و دیگر محصولات کشاورزی استراتژیک از افزایش تولید بسیار بالایی برخوردار شدند و در حد خودکفایی رسیدند.^{۵۲} اما رشد بخش خدمات کاهش نیافت و این بخش گسترده‌تر شد. نرخ بیکاری از ۱۵/۹ درصد در سال ۶۷ به ۱۱/۴ درصد در سال ۷۱ رسید. اما ساختار اشتغال تغییری نیافت. سهم بخش صنعت و

معدن اندکی رشد داشت. واردات نیز طی این سالها بویژه واردات کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای با افزایش روبه‌رو بود.^{۵۳}

در برنامه‌های اول و دوم توجه اصلی و اولویت به رشد اقتصادی در مقابل عدالت اجتماعی داده شد سیاستگذاران بر این عقیده بودند که در صورت رشد درآمد ملی می‌توان با استفاده از سیاستهای توزیع مجدد درآمد از جمله سیاستهای مالیاتی، به منطقی کردن توزیع رشد بین اقشار مختلف اجتماعی اقدام کرد که البته چنین اتفاقی نیفتاد و بعلاوه سیاستهای تعدیل اقتصادی باعث تورم زیاد و پرنوسانی در جامعه شد که این تورم نابرابری در توزیع ثروت و درآمد را تشدید کرد و فشار اقتصادی بر اقشار کم درآمد را تشدید کرد.^{۵۴} به طوری که در اواخر دهه ۸۰ م. (۶۰ ش.) تقریباً ۱۰ درصد از خانواده‌های متمول در حدود ۴۲ درصد درآمد ملی را به خود اختصاص دادند در حالی که ۲۰ درصد طبقات پایین جامعه صرفاً از ۳/۸ درصد درآمد ملی بهره‌مند شدند. این ارقام دلالت بر این امر دارد که قدرت واقعی اقتصادی در دست اقلیتی در هرم بالای قدرت اجتماعی و اقتصادی قرار داشت^{۵۵} که این امر موجب نگرانی رهبران انقلاب از انحراف در الگوی تأسیسی - تلفیقی بود که «بر استراتژی رشد معطوف به عدالت اجتماعی تأکید داشت و بر اساس آن می‌بایست بین تأمین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی تلفیق ایجاد شود.

این استراتژی هر چند در طی بیست سال گذشته به دلیل تأثیرپذیری از شرایط مختلف سیاسی - اجتماعی با فراز و نشیبها و عدم موفقیتهایی همراه بوده اما هنوز به عنوان یک جهت‌گیری اساسی مطرح است؛ به طوری که در سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور که از سوی رهبری جمهوری اسلامی و توسط شورای تشخیص مصلحت مورد تصویب قرار گرفت «بر تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت و سوی عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد، ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و تلاش برای مهار تورم و اصلاح نظام مالیاتی جهت برقراری عدالت مالیاتی و اهتمام به توسعه عمران روستایی و افزایش اشتغال تأکید دارد».^{۵۶}

۲) نوسازی سیاسی - اجتماعی

اجرای الگوی نوسازی تأسیسی - تلفیقی بعد از انقلاب در حوزه سیاسی که با حمایت امام خمینی (س) همراه بود نتایج مهمی را در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری به جای گذارد. جمهوری اسلامی به عنوان نوعی از حکومت که تلاش می‌کرد همزمان مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی را در خود داشته باشد، قوام یافت. این الگو هرچند وجوه مشترکی با دموکراسی غربی (یعنی حاکمیت مردم بر مردم) دارد، اما به طور کامل بر دموکراسی غربی منطبق نیست و تشابهات و تعارضات خاصی را با آن دارد و در نهایت الگوی مستقل و منحصر به فرد اما انعطاف‌پذیری را تشکیل می‌دهد و در آن حاکمیت مردم با اصل حاکمیت الهی به شکل ابتکاری تلفیق گردیده است. این الگو که هنوز مباحث نظری مهمی در خصوص تبیین تئوریک آن ادامه دارد، الگوی جدیدی در نظام سیاسی است که از یک سو متأثر از مبانی فکری شیعی و اندیشه امامت و از سوی دیگر متأثر از قابلیت‌ها و توانایی‌های بالای فقه شیعه در پذیرش نهادها و امور عقلایی در حوزه سیاست می‌باشد.

اجرای الگوی مذکور در سالهای بعد از انقلاب موجب گسترش مشارکت مردم به شکل چشم‌گیری در تصمیم‌گیریهای سیاسی شد و جایگاه این مشارکت در قانون اساسی نهادینه گردید به طوری که مردم طی ۲۰ سال بعد از انقلاب با شرکت در بیست انتخابات بزرگ به تدریج جایگاه خود را در نظام سیاسی کشور تا حد زیادی تثبیت کردند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، نمایندگان شوراهای شهر و روستا و ریاست جمهوری از طریق انتخابات مستقیم مردم به قدرت می‌رسند. مردم همچنین با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان در واقع به صورت غیرمستقیم رهبر را نیز انتخاب می‌کنند و در انتخاب شهرداران نیز نقش دارند و سیاستگذاری در کشور را با انتخاب نمایندگان خود هدایت می‌کنند. به نظر برخی صاحب‌نظران وجود برخی ضعفها در تلفیق مناسب حاکمیت الهی و مردمی در جمهوری اسلامی ناشی از برخی ناتوانیهای مدیریتی در اجرای الگوی مذکور می‌باشد و آن را نمی‌توان دلیلی بر ضعفهای تئوریک این الگو دانست.^{۵۷}

انتخابات انجام شده در جمهوری اسلامی طی سالهای ۵۸-۷۸

ردیف	عنوان	تاریخ	تعداد رأی دهندگان
۱	همه‌پرسی تغییر رژیم	۱۳۵۸/۱/۱۲	۳۰/۳۰۹/۳۹۵
۲	مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی	۱۳۵۸/۵/۱۲	۱۰/۹۸۸/۲۳۱
۳	همه‌پرسی قانون اساسی	۱۳۵۸/۹/۱۲	۱۵/۶۹۰/۱۴۲
۴	اولین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۵۸/۱۱/۵	۱۴/۰۸۵/۲۴۳
۵	اولین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۵۸/۱۲/۲۴	۱۴/۰۸۷/۴۴۷
۶	دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۵/۲	۱۴/۵۳۲/۸۶۹
۷	سومین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۷/۱۰	۱۶/۷۳۷/۳۸۱
۸	اولین مجلس خبرگان رهبری	۱۳۶۱/۹/۱۹	۱۵/۱۴۲/۶۸۱
۹	دومین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۳/۱/۲۶	۱۵/۴۸۲/۵۲۳
۱۰	چهارمین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۴/۵/۲۵	۱۴/۰۸۹/۴۶۸
۱۱	سومین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۷/۱/۱۹	۱۷/۰۰۴/۴۰۳
۱۲	همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی	۱۳۶۸/۵/۶	۱۶/۳۷۵/۴۲۸
۱۳	پنجمین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۸/۵/۶	۱۶/۴۱۱/۳۳۷
۱۴	دومین مجلس خبرگان رهبری	۱۳۶۹/۷/۱۶	۱۱/۶۰۲/۶۱۳
۱۵	چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۱/۱/۲۱	۱۸/۸۰۳/۰۰۰
۱۶	ششمین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۷۲/۳/۲۱	۱۶/۷۹۶/۷۸۷
۱۷	پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۴/۱۲/۱	۲۴/۷۱۶/۶۹۲
۱۸	هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۷۶/۳/۲	۲۹/۰۷۶/۹۶۲
۱۹	انتخابات مجلس خبرگان	۱۳۷۸/۲/۲	۱۸/۰۰۰/۰۰۰
۲۰	انتخابات شوراها	۱۳۷۷/۱۲/۷	۲۵/۰۰۰/۰۰۰

همچنین نهادهای مختلف سیاسی در کشور علیرغم افت و خیزهای ناشی از عوامل بیرونی الگو (مانند جنگ،...) بتدریج شکل گرفتند، قوای سه گانه کم کم استقلال بیشتری یافتند و احزاب و گروههای سیاسی که قبل از انقلاب عمدتاً شکل فرمایشی داشتند در ابتدای انقلاب از فعالیت گسترده‌ای برخوردار گردیدند. هرچند در شرایط جنگی تا اندازه‌ای محدود شدند اما بعد از جنگ مجدداً فعالیت خود را گسترش دادند. اصولاً ضعف فعالیت‌های حزبی در ایران متأثر از الگوی مذکور نبود بلکه الگوی مذکور که در قانون اساسی تجلی یافت آزادی احزاب و گروههای سیاسی را تضمین کرده و به رسمیت شناخت. به نظر می‌رسد عواملی همچون عدم اقبال مردم، برخی سلايق سیاسی خاص دولتمردان و نحوه نگرش فرهنگ عمومی به احزاب را می‌توان دلایل عمده عدم وجود و قدرت احزاب سیاسی در کشور ذکر کرد. به هر حال، علیرغم این مسائل در سالهای اخیر فعالیت جریانهای سیاسی گسترش بیشتری پیدا کرده و احزاب و گروههای مبتنی بر پایه‌های فرهنگی قوی در حال شکل‌گیری هستند و فعالیت خود را تشدید کرده‌اند.^{۵۸}

از سوی دیگر، تحولات اقتصادی و سیاسی مذکور موجب تحولات اجتماعی جدیدی در ایران بعد از انقلاب شد که منجر به ظهور طبقات و گروههای اجتماعی جدیدی در کشور گردید که نقش مهمی را در تحولات کشور ایفا می‌کنند.

پس از انقلاب با فرار برخی از سرمایه داران، بسته شدن برخی کارخانه‌ها، کاهش میزان تولید داخلی، ملی شدن برخی صنایع خصوصی عمده و غیره، بورژوازی صنعتی رو به افول رفت و در عوض سرمایه‌داری تجاری و سنتی اهمیت بیشتری یافت.^{۵۹} احزاب و گروههای سیاسی اسلامی قسمت عمده‌ای از حمایت اجتماعی خود را از خورده بورژوازی کسب کردند. شبکه ملی انجمنهای اسلامی اصناف بازار از جمله فعالین سیاسی کشور بودند.^{۶۰} با این حال گسترش دخالت دولت در اقتصاد و از آن جمله اعمال کنترل ارزی که به واسطه وقوع جنگ ایران و عراق و بروز مشکلات اقتصادی ضرورت یافته بود مایه نارضایتی بخشهایی از این گروه اجتماعی (بازار) را فراهم آورد.^{۶۱}

در سالهای بعد از جنگ سیاستهای اقتصادی دولت و حمایت از خصوصی سازی، منجر به گسترش طبقات متوسط جدید اجتماعی مانند طبقه جدید تکنوکرات و مدیران دولتی و یا

وابسته به دولت و مدیران بخش خصوصی و کارگران ماهر صنعتی گردید.

همچنین تلاشهای جهادسازندگی در عمران روستاها و گسترش ارتباط روستاییان با شهرها (از طریق افزایش جاده، برق رسانی، سواد آموزی،....) و همچنین انجام اصلاحات ارضی بعد از انقلاب که به وسیله «هیأت‌های هفت نفره» انجام گرفت موجب فعالتر شدن روستاییان در امور سیاسی و اجتماعی و افزایش نقش بیشتر آنان بعد از انقلاب گردید.

روحانیون نیز با ایجاد تشکلهای گسترده‌تری همچون جامعه مدرسین، جامعه روحانیت مبارز، جامعه روحانیون مبارز خود را به عنوان یک طبقه اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست مطرح کردند. ایجاد گرایشهای مختلف در بین روحانیون در بعد از انقلاب پیامدهای مهمی را در پی داشته است.

همچنین زنان به عنوان یک گروه اجتماعی جدید از جایگاه مهم و تأثیرگذاری بعد از انقلاب بر حوزه سیاست برخوردار شدند.

طی سالهای مذکور حمایتهای رهبران مذهبی از جایگاه زنان، موجب شد که موانع عرفی حضور زنان کاهش یافته و حضور آنان در ادارات دولتی، ارگانهای تصمیم‌گیری، مدارس و دانشگاهها افزایش یابد، به طوری که در سالهای بعد زنان از جایگاه مناسبتری نسبت به دوران پهلوی برخوردار شدند. بر اساس آمارها، زنان دانشجو که در سال ۱۳۵۷ حدود ۳۰ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دادند در سال ۷۴ تعداد آنها به ۳۶/۷ درصد دانشجویان افزایش یافت.^{۶۲}

براساس گزارش تحقیقاتی، در سال ۵۵، حدود ۲۶٪ زنان باسواد بوده‌اند که این تعداد در سال ۶۵ به ۵۲ درصد در سال ۷۵ به ۷۴ درصد رسید یعنی حدود سه برابر گردیده این افزایش در مناطق روستایی بیشتر بوده است.^{۶۳} زنان خانه دار که در سال ۵۵ حدود ۷۹ درصد زنان را تشکیل می‌دادند در سال ۷۵ تعداد آنها به ۶۵ درصد تقلیل یافت، یعنی زنان در فعالیت اجتماعی، اقتصادی بیشتری شرکت داشتند.^{۶۴} در سال ۷۵ حدود ۴۶ درصد از زنان در بخش خدمات شاغل بوده و ۳۴/۵ درصد در بخش صنعت و ۱۷ درصد در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند. از سوی دیگر، وضعیت شغلی زنان بعد از انقلاب نشان‌دهنده ارتقای آنان از شغل‌های پایین به شغل‌های میانی است. در سال ۵۵ حدود ۱۵/۵ درصد از زنان در مشاغل علمی و فنی و

تخصصی فعال بوده‌اند که این تعداد در سال ۶۵ به ۳۵/۲۰ درصد رسیده است.^{۶۵} نسبت اعضای هیأت علمی زن در دانشگاه‌های دولتی که در سال ۵۷ حدود ۱۴/۵۷ درصد بود به ۱۸/۳۰ درصد در سال ۱۳۷۴ ارتقا یافت.^{۶۶}

جایگاه زنان در آموزش عالی (۵۸ - ۷۴)^{۶۷}

سال تحصیلی	۵۸-۵۷	۶۹-۶۸	۷۵-۷۴
پذیرفته‌شدگان	۳۱/۵۰	۲۷/۱۵	۲۷/۳۰
دانشجویان	۳۰/۸۷	۲۷/۹۲	۳۲/۶۲
فارغ التحصیلان	۳۱/۲۲	۳۰/۹۶	۲۹/۵۷
هیأت علمی	۱۴/۵۷	۱۷/۱۱	۱۸/۳۰

و امید به زندگی زنانی که در سال ۵۵ حدود ۵۷/۴۴ سال بود در سال ۷۰ به ۶۲/۴۰ سال رسید که این امر در بین زنان روستایی از ۵۴/۳۰ سال به ۵۹/۹۹ سال در زنان شهری از ۶۳/۸۴ سال به ۶۶/۶۱ سال ارتقا یافت. این امر به دلیل بهبود وضعیت بهداشتی زنان و سرمایه‌گذاری گسترده در بخش بهداشت عمومی خصوصاً در مناطق روستایی بوده است. زنان درصد بالایی از دانشجویان رشته‌های پزشکی را به خود اختصاص دادند به طوری که این نسبت در سالهای ۷۴ به بیش از ۵۵ درصد رسیده است. این امر سرمایه‌گذاری بهداشتی در امور زنان را نیز تقویت کرده است. این آمارها نشان می‌دهد که زنان در جمهوری اسلامی از جایگاه پایینی برخوردار نبوده و ضمن داشتن حقوق سیاسی مشابه برخورداری از فرصتهای مشابه با مردان نیز می‌باشند. لازم به ذکر است که در سالهای اخیر نیز برخی جریانهای شبه فمینیستی و دفاع از حقوق زنان در حال گسترش بوده و آنان خواستار سهم بیشتری در مدیریتهای سیاسی کشور می‌باشند بررسی نتایج انتخابات انجام شده در جمهوری اسلامی نیز نشان می‌دهد که تعداد شرکت‌کنندگان زن و همچنین تعداد منتخبین زن روزبه‌روز در حال افزایش است به طوری که زنان در انتخابات شوراهایی که در سال ۷۷ انجام شد تعداد زیادی از کرسیهای شوراهای شهر و روستا را به خود

اختصاص دادند.

مجموع این تحولات نشان‌دهنده آن است که بعد از انقلاب گروه‌های اجتماعی جدیدی در کشور شکل گرفته است که می‌توان از آن تحت عنوان یک تحول مهم اجتماعی یاد کرد که نحوه سازماندهی این گروه‌های اجتماعی در آینده نقش مهمی در تحولات مختلف سیاسی (که مبتنی بر نوعی نظام مشارکتی است) ایفا خواهند کرد.

۳) نوسازی فرهنگی

اصولاً اسلام‌گرایان بعد از انقلاب با حمایت امام خمینی (س) تلاش کردند تا الگوی نوسازی فرهنگی خود را که بر نقد و برخورد گزینشی با ارزشهای سنتی و مدرن پایه‌ریزی شده بود عملی سازند. آنها ابتدا به نهادینه کردن تفکرات خود در قانون اساسی پرداختند و سپس به اجرای آن در صحنه کشور مبادرت کردند که این امر نتایج مهمی را به دنبال داشت که دارای وجوه مشترک و افتراق با اهداف مدرنیستها بود.

آنان از یک‌سو با گزینش ارزشهای مدرن تمدن جدید، و حمایت از آن، خواستار گسترش مواردی همچون گسترش علوم و فنون، سواد آموزی، گسترش نظام آموزشی جدید، تقویت مدارس و دانشگاهها، افزایش دانش‌آموزان و دانشجویان، گسترش هنر، مطبوعات و... شدند. در این راستا در قانون اساسی که برآیند تفکر جریانهای اسلام‌گرا بعد از پیروزی انقلاب بود دولت را موظف به «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها» نمودند. همچنین در این قانون ضمن تأکید بر گسترش نظام و ابزارهای جدید آموزشی و «آموزش و پرورش رایگان در تمامی سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (اصل سوم و اصل سی‌ام) بر لزوم «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها» (اصل دوم) تأکید شده است و دولت موظف است زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم آورد (اصل بیست و یکم).

آزادی نشریات و مطبوعات و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی (مشروط به مخل نبودن به مبانی اسلام) تأکید شده (اصل بیست و چهارم و بیست و هفتم) و صدا و سیما موظف به محافظت از آزادی بیان و نشر افکار (با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور) می‌باشد (اصل

صد و هفتاد و پنج) بر این اساس در قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن ابزارهای آموزشی و فرهنگی تمدن جدید و حمایت از استفاده از علم، تکنولوژی و علوم و فنون بشری تلاش شده تا در این کالبد روح فرهنگی جدیدی دمیده شود و ارزشهای غربی که تناسبی با ارزشهای اسلامی ندارند از آنان زدوده شود. از سوی دیگر، بر حفظ برخی ارزشهای سنتی (مانند اهمیت خانواده، رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، مبارزه با فساد و تباهی) تأکید کرده و دین اسلام و مذهب شیعه را دین و مذهب رسمی کشور دانسته و مبدأ تاریخ را هجری و روز جمعه را روز تعطیلی و عنوان الله اکبر را بر روی پرچم منقوش کردند و بر این اساس ضمن تأسیس مؤلفه‌های مورد نظر خود که عمدتاً از مذهب وام گرفته بودند به تلفیق آن مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های فرهنگی جدید پرداختند و الگوی نوسازی فرهنگی مورد نظر خود را سازمان دادند و در سالهای بعد از انقلاب تلاش کردند تا این الگو را پیاده کنند که ابعاد و نتیجه عملی آن را در زیر مورد بحث قرار خواهیم داد.

از همان ابتدای پیروزی انقلاب تلاش برای جایگزین کردن ارزشهای اسلامی به جای آنچه که رهبران انقلاب آن را ارزشهای غیر اسلامی می‌نامیدند، آغاز شد. این رهبران تلاش می‌کردند تا با ایجاد تحول در ارزشهای بنیانی افراد، زمینه را برای تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لازم فراهم آورند. این ارزش‌گذارهای جدید منجر به هنجارهای تازه‌ای گردید. یکی از اولین مباحث تحول در الگوی مصرف و الگوی زیست بود. اسلام‌گرایان الگوی ساده زیستی و منع تجملات و مصرف کالاهای لوکس را ترویج می‌کردند. ترویج این ارزشها که در کنار تأکید بر ارزش تولید و سازندگی انجام می‌گرفت می‌توانست در صورت تداوم و هدایت لازم زمینه انباشت ثروت در جامعه را فراهم آورد. زیرا افزایش تولید به همراه کاهش مصرف به معنای سرمایه‌گذاری بیشتر و در نتیجه انباشت سرمایه است که به عنوان موتور توسعه اقتصادی قلمداد می‌گردد. در این ارتباط واژه مستضعف به عنوان یک ارزش مطرح می‌شد. ترویج ساده زیستی موجب شد که حتی بسیاری از دولتمردان به جای استفاده از اتومبیلهای شخصی مدل بالا به استفاده از اتوبوس یا ماشینهای سواری ارزان قیمت و یا ایرانی روی آوردند در اولین جلسه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که در محل ساختمان مجلس سنای قبلی برگزار می‌شد آیت الله طالقانی عضو مجلس مذکور به جای نشستن روی مبل، کنار تریبون روی زمین نشست.^{۶۸} البته این

ساده‌زیست‌ها دوام چندانی نیافت و در اواسط دهه ۶۰ دچار تحول شد و بعد از جنگ نیز بار دیگر شاهد اوج الگوهای پیشین می‌باشیم. تقاضا برای کالاهای لوکس کاهش یافت. زیرا به نمایش گذاردن ثروت و دارایی یک ضد ارزش محسوب می‌شد^{۶۹} که البته این شرایط در سالهای بعد و مخصوصاً بعد از سال ۶۸ به شدت دچار تحول شد.

تأکید بر استفاده از لباسهای بومی و نفی ظواهر غرب‌گرایی یکی دیگر از موارد مذکور بود در این ارتباط استفاده از لباسهای غربی که در زمان رژیم سابق به عنوان یک ارزش تلقی می‌شد، تغییر یافت. استفاده از کراوات که در زمان علاء اجباری شده بود به تدریج منسوخ شد به طوری که در سالهای بعد به ندرت فردی را می‌توان دید که کراوات بزند حتی استفاده از کت و شلوار نیز به شلوار و یا انواع اورکت در نزد بسیاری از افراد تبدیل شد.^{۷۰} استفاده از مدل‌های جدید لباس غربی و پیراهنهای آرم دار منسوخ گردید. این تحولات نیز مانند تحول در الگوی مصرف و الگوی زیست در سالهای بعد کم‌کم رنگ باخت اما تغییر لباس در میان زنان به دلیل هنجاری شدن حجاب ابعاد بسیار وسیعتر یافت و هنوز هم ادامه دارد.

از همان ابتدا تظاهرات و درخواستهایی در خصوص لزوم اجباری شدن حجاب مطرح گردید. رهبر انقلاب در بیست و چهارمین روز از پیروزی انقلاب در یک سخنرانی گفتند^{۷۱} که: «زنها باید با حجاب به وزارتخانه‌ها بروند» تا قبل از انقلاب فقط معدودی از کارکنان زن در وزارتخانه‌ها (در رده‌های پایین) از چادر استفاده می‌کردند. در نخستین ماه رمضان پس از پیروزی انقلاب تظاهراتی در خیابانها علیه بی‌حجابی در ادارات برپا شد و مقالات متعددی در مورد لزوم حجاب در مطبوعات به چاپ می‌رسید.^{۷۲} همچنین لزوم انحلال مدارس مختلط و جداکردن دختران و پسران مدارس در آموزش و پرورش مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۷۳} تابستان همان سال امام خمینی (س) تعرض به زنان بی‌حجاب را حرام دانستند. این فتوا هنگامی صادر شد که ابعاد این تعرض گسترش یافته بود.^{۷۴} متعاقباً رئیس‌جمهور و سید احمد خمینی فرزند امام استفاده از لباس مناسب را برای زنان کارمند توصیه کردند. بعدها حجاب اسلامی در سراسر کشور اجباری شد. البته امام خمینی (س) تأکید کرد که «حجاب پوششی است که زنان ایرانی به دلیل اعتقادات اسلامی برگزیده‌اند» و اضافه کرد که «حجاب به معنای استفاده از چادر نیست».^{۷۵}

اما تحول ارزشها بسیار عمیقتر از این تغییرات ظاهری بود و گسترش فرهنگ معنویت و

الهی شدن انسانها در رأس قرار گرفت، جلسات قرآن معمول شد، مساجد به قدری شلوغ می‌شد که برای نمازهای جماعت جایی نبود و مردم کیلومترها از دانشگاه تهران برای نماز جمعه می‌ایستادند، درصد قابل توجهی از جوانان برای آموزش دینی به حوزه‌ها هجوم آوردند و درس‌های بیانات جایگاه بالایی پیدا کرد. افراد نامهای غیر مذهبی خود را تغییر دادند، استفاده از کلمات خارجی کاهش یافت، خارجیا در نظر مردم بی اهمیت شدند، اعتماد به نفس مردم و جوانان افزایش یافت، ابداع گران به تواناییهای خویش افزودند و امام در سخنان خود این اعتماد به نفس را مرتب تقویت می‌کرد که این امر ابداعات، ابتکارات و خلاقیتها را در سازندگی افزایش می‌داد. ممنوعیت از مفاسد اجتماعی، مواد مخدر، منع مسکرات و مبارزه با فحشا از جمله اقدامات دیگر دولت بود. در این راستا در آبان ۵۸ کشت خشخاش در سراسر کشور ممنوع اعلام شد.^{۷۶} قاچاقچیان بزرگ تیرباران شده و معتادان محلی جمع‌آوری گردیدند.^{۷۷} روزنامه‌ها در آن سال خیر دادند که فقط ظرف ۵۰ روز ۳۹۰ نفر در ارتباط با مواد مخدر اعدام شدند.^{۷۸} همان روز نام و نشانی ۴۰ مرکز برای ترک اعتیاد در تهران اعلام شد و ایران در سالهای بعد به عنوان یکی از کشورهای مهم مبارزه با مواد مخدر محسوب شد. کلیه مشروبات فروشها تعطیل شده و صاحبان آنان تغییر شغل دادند و مراکز فحشا تعطیل گردید و از ورود مختلط زنان و مردان در دریا جلوگیری به عمل آمد.

به منظور ارزیابی کاملتری از روند نوسازی فرهنگی بعد از انقلاب می‌توان علاوه بر تحول در ارزشها، به نحوه مواجهه نیروهای انقلابی با مقولاتی همچون هنر، مطبوعات، کتاب، سوادآموزی، گسترش آموزش عالی اشاره کرد که در زیر ذکر می‌گردد.

نحوه برخورد با هنر مخصوصاً موسیقی از همان ابتدا مباحث متعددی را در پی داشت که هنوز هم یکی از مباحث مهم بین سنت‌گرایان و نیروهای دیگر مذهبی می‌باشد. امام تأکید کرد که «اسلام با هنر مخالف نیست هنری که در خدمت مردم است باید ترویج شود».^{۷۹} وی هر نوع موسیقی‌ای را که از رادیو و تلویزیون حکومت اسلامی پخش شود، مجاز می‌دانست^{۸۰} اما در عین حال موسیقی طرب‌انگیز با نظر منفی نگریسته شد. در رادیو و تلویزیون به پخش سرودهای انقلابی و بعدها استفاده از موسیقی اصیل ایرانی اکتفا کردند. پخش صدای خوانندگان زن قطع و فقط سرودهایی که زنان در گروه کر آواز می‌خواندند، مجاز شد.

واقعیت این است که علیرغم مباحث فکری، هنر بعد از انقلاب در ایران از رشد مناسبتری برخوردار بوده دارای عمق و غنای بیشتری گردیده است. تعداد فیلمهای ساخت داخل به شدت افزایش یافته و بسیاری از آنان از اهمیت هنری بالایی در فستیوالهای جهانی برخوردار شده‌اند. نقاشی، مجسمه‌سازی، تئاتر و موسیقی نیز از گسترش مناسبی بعد از انقلاب برخوردار شده و جایگاه مناسبتری را نسبت به قبل از انقلاب به خود اختصاص داده‌اند. حکومت اسلامی تلاش دارد تا در هنر روح تعهد بدمد و از آن به عنوان ابزاری برای انتقال فرهنگ و ارزشهای خود استفاده کند.

نشریات و روزنامه‌ها که در ماههای اول انقلاب با گسترش زیاد همراه بود فضای فرهنگی کشور را به شدت دچار تحول ساخت. در ماههای اول انقلاب حدود ۲۲۲ نشریه، منتشر می‌شد. این روند در سالهای بعد به دلیل تشدید موج حرکت‌های مسلحانه برخی گروه‌های سیاسی و جنگ کاهش یافت اما در سالهای بعد از جنگ مجدداً تعداد نشریات، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها افزایش یافت، به طوری که این تعداد در سال ۷۲ به ۸۰۰ عنوان رسید که ۴۸۲ عنوان آن به اشخاص حقیقی تعلق داشت.^{۸۱} این تعداد در اواسط دهه ۷۰ و سپس با روی کار آمدن دولت خاتمی افزایش بیشتری یافت.

بعد از انقلاب، افزایش کتابخانه‌های عمومی و سینماها نیز می‌تواند شاخص مناسبی برای ارزیابی باشد، نوع و تیراژ کتابها افزایش یافت. به طوری که این میزان در سالهای ۶۵، حدود ۲۸ میلیون شامل ۳۸۱۲ عنوان کتاب بود که در سال ۶۹ به ۵۷ میلیون و ۸۲۱۶ عنوان رسید.^{۸۲} گسترش سواد آموزی و آموزش عالی نیز یکی از اهداف اسلام‌گرایان بعد از انقلاب بود که آمار نشان از بهبود موقعیت آن دارد. به طوری که میزان باسوادان کشور (۶ - ۲۹ ساله) که در سرشماری سال ۵۶ معادل ۶۵/۶ درصد بود در سال ۷۶ به ۹۳/۵ درصد رسید که این میزان در روستاها از ۴۸ به ۸۸/۷ درصد و در شهرها از ۸۱/۹ به ۹۶/۴ درصد طی سالهای مذکور رسیده است.^{۸۳}

نسبت باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر در سالهای ۵۶ و ۶۸^{۸۴}

روستایی		شهری		کل کشور		شرح
۶۸	۵۶	۶۸	۵۶	۶۸	۵۶	
۵۶/۰	۳۲/۲	۷۵/۶	۶۷/۰	۶۷/۲	۴۹/۳	مرد و زن
۶۵/۳	۴۵/۴	۸۲/۲	۷۵/۷	۷۴/۹	۶۰/۶	مرد
۴۴/۶	۱۸/۷	۶۸/۷	۵۷/۴	۵۸/۳	۳۷/۴	زن

همچنین تعداد دانش‌آموزان که در سالهای ۵۶-۵۷ حدود ۸/۵ میلیون بوده در سال ۷۶-۷۷ به ۸/۶ میلیون رسید.^{۸۵}

طی سالهای ۵۲ - ۵۶ جمعاً ۴۷۰۴۷ مدرسه ساخته شد. در حالی که طی ۱۲ سال بعد از انقلاب یا ساخته شدن بیش از ۳۰ هزار مدرسه، تعداد مدارس تا سال ۶۹ به ۷۸۱۹۲ باب رسید. به همین دلیل تراکم دانش‌آموزان در هر کلاس به طور متوسط از ۴۳/۷ دانش‌آموز در سال ۵۶ به ۳۳/۷ نفر در سال ۶۹ کاهش یافت. در حالی که سال ۵۶ به طور متوسط به ازای هر ۳۳/۷ دانش‌آموز یک کادر آموزشی داشتیم. با گسترش مراکز تربیت معلم، در سال ۶۹ به هر ۲۵/۷ دانش‌آموز یک معلم اختصاص یافته است. در نتیجه این تلاشها چه در شکل رسمی آموزش و پرورش، چه نهضت سواد آموزی، نسبت با سوادان جمعیت ۶ ساله به بالا از ۴۷ درصد جمعیت در سال ۵۶ به ۶۸ درصد در سال ۱۳۶۹ افزایش یافت. جالب این است که سهم رشد در روستاها و در جمعیت زنان بیشتر است.

تعداد دانش‌آموزان و امکانات آموزشی در سالهای تحصیلی ۵۵ تا ۶۹^{۸۶}

سال تحصیلی		تعداد دانش‌آموزان و امکانات آموزشی
۶۸-۶۹	۵۵-۵۶	
۷۸۱۹۲	۴۷۰۴۷	تعداد مدارس
۴۳۴۳۲۰	۱۹۴۵۵۶	تعداد کلاسها
۱۴۰۴۴۰۰۰	۸۵۰۰۰۰۰	دانش‌آموزان (نفر)
۵۴۵۹۹۶	۲۵۲۰۷۱	کادر آموزشی (نفر)
۳۲/۳۳	۴۳/۶۹	نسبت دانش‌آموز به کلاس
۲۵/۷۲	۳۳/۷۲	نسبت دانش‌آموز به مربی

تعداد دانشجویان کشور از ۱۷۵ هزار در سال ۵۷ به حدود یک میلیون نفر در سال ۷۴ رسید و شاخص و تعداد دانشجو در هر یکصد هزار نفر جمعیت طی سالهای مذکور از ۴۳۱ به ۱۸۸۸ افزایش یافت.^{۸۷}

تعداد دانشجویان در سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۴ در ایران

سال تحصیلی	۱۳۵۷	۱۳۶۸	۱۳۷۴
شرح			
جمعیت کشور	۴۰۶۹۳۰۰۰	۵۴۲۷۴۰۰۰	۵۸۲۰۶۰۰۰
تعداد دانشجویان	۱۷۵۶۷۵	۴۵۳۰۷۴	۱۰۹۹۱۴۹
شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت	۴۳۱	۸۸۶	۱۸۸۸

این آمار و ارقام نشان می‌دهد که نوسازی فرهنگی بعد از انقلاب هرچند با فراز و نشیبهایی همراه بوده است، به طوری که شاید نتوان با قاطعیت از موفقیت جدی در تحول در ارزشها سخن گفت. اما به هرحال الگوی نوسازی مذکور علاوه بر اینکه در تلاش بود تا فرهنگ بومی و دینی را گسترش دهد با جدیت رشد علم، تکنولوژی و آموزش و هنر را نیز مورد حمایت قرار داد. به طوری که رشد سوادآموزی، مدارس جدید، دانشگاهها، تعداد دانشجویان، مطبوعات و مراکز فرهنگی تسریع گردیده و هنر بعد از انقلاب از گسترش بیشتری برخوردار شده است و می‌توان گفت، الگوی مذکور نه تنها مانعی برای این تحولات نبوده بلکه این روند را تسریع و تشدید کرد و از عمق بیشتری برخوردار ساخت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی ابعاد الگوی نوسازی بعد از انقلاب و وجوه تمایز آن از الگوی نوسازی قبل از انقلاب پرداخته و مبنای تئوریک الگوی نوسازی بعد از انقلاب را مورد بحث

قرار داده است. بر اساس «مطلب» مندرج در این مقاله، رهبران فکری انقلاب در ایران، از الگوی نو‌سازی «خاصی» حمایت کردند که هر چند دارای وجوه تمایز و تشابهی با الگوی یکسان‌انگاران مدرنیستی از یک‌سو و الگوهای یکتاانگاران از سوی دیگر داشت اما می‌توان آن را نوعی الگوی تأسیسی - تلفیقی نامید. این الگو از یک‌سو متأثر از مبانی ثابت دینی - مذهبی (همچون اندیشه امامت در تشیع) است که این امر ویژگیهای منحصر به فرد و تأسیسی را برای آن ایجاد می‌کند و از سوی دیگر متأثر از مبانی عقل‌گرا و واقع‌گرایانه فقه اصولیون شیعی است که با تأکید بر اهمیت جایگاه عقل، بنای عقلا، عرف، زمان و مکان و مصلحت... از توانایی بالایی در جذب عناصر تمدنی جهان معاصر و تجارب بشری و از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار است و وجوه تلفیقی را برای آن الگو به وجود می‌آورد.

هواداران این الگو (هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی) در حوزه نو‌سازی سیاسی از مدل «جمهوری اسلامی» که در واقع یک مدل دو وجهی و دارای ابعاد تأسیسی (اسلامیت) و تلفیقی (جمهوریت) بود، حمایت کردند و در حوزه اقتصادی از نوعی سرمایه‌داری کنترل شده در قالب اقتصاد اسلامی که دارای وجوه مشترکی با سرمایه‌داری در سوسیالیسم است اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز با آنها دارد؛ حمایت کردند و در حوزه فرهنگی بر نوعی تعامل و نقادی ارزشهای سنتی و مدرن تأکید نمودند.

هدف نو‌سازی سیاسی بعد از انقلاب رسیدن به یک نظام ایده‌آل سیاسی بود که هرچند وجوه مشترکی با دموکراسی غربی داشت اما به طور کامل بر دموکراسی نوعی غربی انطباق نداشت. این دو دارای تشابهات و تعارضات خاصی بودند و «جمهوری اسلامی» اصولاً الگوی مستقلی را تشکیل می‌داد که در نوع خود منحصر بود؛ یعنی با تأکید بر اسلام بر وجوه منحصر به فرد و تأسیسی خود تأکید می‌کرد. اما از سوی دیگر، با تأکید بر جمهوریت دارای وجوه مشترکی با الگوهای مدرنیستی بود و از مشارکت مردم، گسترش نهادهای سیاسی و مدنی حمایت می‌نمود.^{۸*}

همچنین هدف نو‌سازی اقتصادی در جمهوری اسلامی رسیدن به اقتصاد اسلامی بود که به گفته تئوری پردازان آن، تلاش می‌کند تا عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی را توأمان جمع کند.

* برای ترسیم ابعاد این الگو به قانون اساسی جمهوری اسلامی مراجعه شود.

این الگو در عین اینکه وجوه مشترکی با الگوی اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری دارد اما در آن رابطه متعادلی بین مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی ایجاد شده است و دارای خصوصیات منحصر به فردی نیز هست که این امر موجب شده تا این الگو بتواند برخی وجوه تأسیسی و مجزایی را در کنار ابعاد تلفیقی آن با سرمایه‌داری و سوسیالیسم جمع کند. در نهایت الگوی مستقلی را به وجود آورده که ابعاد آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی تبیین شده است. در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز هرچند اسلام‌گرایان مانند هواداران مکتب مدرنیزاسیون بر تحول در ارزشها و باورها و فرهنگ جامعه به عنوان یک اولویت مهم برای دگرگونی جوامع پای می‌فشارند و بر مبارزه با سنتهای غیرعقلانی تأکید دارند. اما اسلام‌گرایان بر برخورد گزینشی با ارزشهای غربی و نقد توأمان ارزشهای سنتی و مدرن تأکید می‌کنند. این امر باعث می‌شود تا الگوی اصلاحات فرهنگی اجتماعی اسلام‌گرایان را نیز تأسیسی - تلفیقی بنامیم. زیرا از یک سو، دارای وجوه تأسیسی و مخصوص به خود است و بر اساس الگوهای فکری خود به بازسازی فرهنگی بر اساس حذف و یا گزینش برخی ارزشهای مدرن و برخی ارزشهای سنتی می‌پردازد و از سوی دیگر، بسیاری از ارزشهای تمدن جدید را می‌پذیرد و بر آن صحه می‌گذارد و از گسترش سوادآموزی، تحصیلات جدید، اخذ علم و تکنولوژی، مشارکت فعال زنان و... در بستر فرهنگی خاص خود به شدت حمایت می‌کند.

در ادامه این مقاله همچنین به بررسی ابعاد، روند و نتایج این الگوی نوسازی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخته شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

یادداشتها:

- ۱) محمد علی ایازی، «جامعیت دین»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (س)، جامعیت شریعت، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، جلد ۱۰، ۱۳۷۴، ص ۳۰.
- ۲) عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران: نشر راد، ۱۳۶۸، صص ۴۸، ۵۸، ۱۲۲.
- ۳) مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: نشر ساقی، ۱۳۷۶، صص ۹ و ۲۳۰؛ همچنین رجوع شود به: سید حسین نصر، «تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن»، ترجمه منصور انصاری، فصلنامه متین، سال اول، شماره ۲، بهار ۷۸، ص ۲۳۹.
- ۴) رجوع کنید به: مجموعه مصاحبه‌های مندرج در کتاب نقش زمان و مکان در اجتهاد، تهران: مؤسسه نشر و

- تنظیم آثار امام خمینی (س)، جلد ۱۴، ۱۳۷۴، صص ۲۱۶ - ۲۳۸.
- (۵) محمد باقر صدر، اقتصادنا، بیروت: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۲۵.
- (۶) محمدرضا مصطفی پور، «عمومیت و جاودانگی اسلام»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (س)، جامعیت شریعت، همان، ص ۲۹۱.
- (۷) الگوهای یکسان‌انگار بر یکسان بودن الگوی نوسازی همه جوامع و لزوم تقلیدانه تجربه غرب در همه جوامع تأکید دارد.
- (۸) الگوهای یکتاانگار بر تجربیات تاریخی و بی‌نظیر هر کشور در روند نوسازی تأکید می‌کنند.
- (۹) رجوع شود به:
- Alvin, so, **social change and Development**, SAGE publication, Inc, 1990, p.266, 87.
- (۱۰) حسین بشیریه، دولت عقل، تهران: نشر علوم نوین، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸.
- (۱۱) همان.
- (۱۲) رجوع شود به: فصلنامه گفتمان، شماره ۳، زمستان ۷۷، ص ۱۹.
- (۱۳) علی رشیدی، «تحولات اقتصادی ایران در دوره پس از انقلاب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۵ و ۶۶، ص ۷.
- (۱۴) مرکز تحقیقات استراتژیک، فصلنامه راهبرد، شماره ۱، سال اول، ص ۱۲.
- (۱۵) اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۷ و ۶۸، ص ۷۸.
- (۱۶) روزنامه کیهان، ۵۷/۱۲/۱۴.
- (۱۷) همان، ۵۸/۳/۱۷.
- (۱۸) همان، ۵۸/۲/۲۷.
- (۱۹) همان، ۵۸/۳/۲۸.
- (۲۰) همان، ۵۸/۴/۲۵.
- (۲۱) همان، ۵۸/۵/۲۰.
- (۲۲) همان، ۵۸/۱۲/۱۸.
- (۲۳) همان، ۵۸/۸/۲۶.
- (۲۴) همان، ۵۸/۱۰/۱۲.
- (۲۵) علی رشیدی، همان، قسمت دوم، ص ۷۸.
- (۲۶) فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶.
- (۲۷) ابراهیم رزاقی، الگوی اقتصادی ایران، همان، ص ۱۸۷.
- (۲۸) همان، ص ۱۴۵.
- (۲۹) همان، ص ۱۹۶.
- (۳۰) همان، ص ۱۴۶.
- (۳۱) فصلنامه راهبرد، شماره ۱، سال اول، ۱۳۷۱، ص ۵.
- (۳۲) نگاه کنید به: سعید برزین، جناح بندی سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- (۳۳) روزنامه اصلی این جریان روزنامه رسالت بود که مواضع این جریان و فکر را در دهه ۶۰ مطرح می‌ساخت

که می‌توان به سرمقاله‌های این روزنامه به قلم «آذری قمی، توکلی و ...» توجه کرد. همچنین مکاتبات بین امام خمینی (س) و شورای نگهبان و برخی از مراجع همچون آیت‌الله گلپایگانی در این سالها قابل توجه است.

- ۳۴ رجوع شود به: نامه امام به وزیر کابینه وقت.
- ۳۵ رجوع شود به: نامه امام به شورای نگهبان.
- ۳۶ پیام امام هر مورد بازسازی، ۶۷/۷/۱۱.
- ۳۷ مرکز آمار ایران، «نتایج آمارگیری از بودجه خانوارهای روستایی و شهری سال ۵۶ و نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی و شهری سال ۶۸».
- ۳۸ بانک مرکزی جمهوری اسلامی، «گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۵۶ و سال ۶۸ و خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۶۹ از انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی».
- ۳۹ فصلنامه راهبرد، همان، ص ۱۶.
- ۴۰ «گزارش بانک مرکزی در مورد فقر در ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره اول، سال اول، ص ۲۸-۳۱.
- ۴۱ هوشنگ امیراحمدی، «آرزیابی عملکرد برنامه اول و چالشهای برنامه دوم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲، ص ۹۴.
- ۴۲ همان.
- ۴۳ همان، ص ۹۵.
- ۴۴ پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، ۷۳-۱۳۷۷، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲.
- ۴۵ هوشنگ امیراحمدی، همان، شماره ۹۳-۹۴، ص ۸۶.
- ۴۶ سعید حجاریان، «برنامه توسعه و الگوی اتحاد سه‌گانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۴-۱۰۳، ص ۹۶.
- ۴۷ همان.
- ۴۸ همان.
- ۴۹ همان.
- ۵۰ انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۴.
- ۵۱ همان.
- ۵۲ حمید ابریشمی، اقتصاد ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۳.
- ۵۳ هوشنگ امیراحمدی، همان، ص ۱۰۰.
- ۵۴ هوشنگ امیر احمدی، همان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۳-۹۴، ص ۸۷.
- ۵۵ انوشیروان احتشامی، همان، ص ۵۵.
- ۵۶ سازمان برنامه و بودجه، سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه.
- ۵۷ احمد نقیب‌زاده، «جمهوریت و اسلام: مورد ایران»، مجموعه مقالات جمهوریت و اسلامیت، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۷.
- ۵۸ سعید برزین، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۶۰ تا خرداد ۷۶، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

- ۵۹) حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۱۵۸.
- ۶۰) همان، ص ۱۷۰.
- ۶۱) همان، ص ۱۵۸.
- ۶۲) شاخصها، همان، ص ۶.
- ۶۳) همان.
- ۶۴) «شاخص‌های اجتماعی اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی»، واحد انفورماتیک دفتر امور زنان کشور، نهاد ریاست جمهوری، مهرماه ۱۳۷۶، ص ۱۴۸؛ خلاصه آمارهای پایه‌ای، مرکز آمار ایران، صص ۱۷ و ۷۳؛ «گزارش ملی آموزش عالی (۷۵-۷۴)»، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۸۴.
- ۶۵) همان.
- ۶۶) گزارش ملی آموزش عالی ایران ۷۵-۱۳۷۴، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۸۴.
- ۶۷) همان، ص ۸۴.
- ۶۸) مهدی محسنیان زاد، انقلاب، مطبوعات و ارزشها، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۶۹) رفیع پور، همان.
- ۷۰) همان.
- ۷۱) روزنامه کیهان، ۵۷/۱۲/۱۶.
- ۷۲) همان، ۵۸/۵/۱.
- ۷۳) همان، ۵۷/۵/۳.
- ۷۴) همان، ۵۹/۴/۱۴.
- ۷۵) مهدی محسنیان زاده، همان.
- ۷۶) روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۳۱.
- ۷۷) همان، ۵۹/۲/۲۸.
- ۷۸) همان، ۶۹/۶/۱۹.
- ۷۹) روزنامه اطلاعات، ۵۸/۷/۳.
- ۸۰) آیینة آفتاب، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۱۱؛ مجموعه آثار کنگره فقهی امام خمینی (س)، جلد ۳، ص ۳۶۱.
- ۸۱) آمارهای پایه‌ای کشور، شماره ۱۱، مرکز آمار ایران، ص ۲۰.
- ۸۲) همان، ص ۲۱.
- ۸۳) گزارش اقتصادی بانک مرکزی، سال ۵۷ و سال ۷۶.
- ۸۴) روزنامه رسالت، ۷۰/۱۱/۱۴، «مصاحبه معاون بهداشت و معاون درمان وزارت بهداشت»، درمان و آموزش پزشکی.
- ۸۵) همان، ص ۱۵۱.
- ۸۶) روزنامه رسالت، همان.
- ۸۷) گزارش ملی آموزش عالی ایران، همان، ص ۹۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی